



تاریخ
۱۸
تیر
۱۴۰۲
یکشنبه

سایت دانشنامه اسلامی می‌نویسد: «خانواده» از ابتدای تاریخ تاکنون به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و خاستگاه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. دین اسلام به عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه را به ولایی خانواده دارد؛ از این رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرد. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دست‌یابی به آرامش برمی‌شمارد.

جایگاه و کارکرد خانه در قرآن

واژه «بیت» به معنای خانه، ۷۱ بار با مشتقات آن در صیغه های بیت و جمع آن بیوت در قرآن کریم آمده است. این کلمات در دوازده مورد با مصداق بیت الله (خانه خدا)، یعنی کعبه، دو مورد برای بیت عتیق، دو مورد بیت معمور و باقی به معنای خانه، همان محیط مخصوص زندگی خانواده آمده است.

با نظر به پرداختن آیات متعددی در قرآن به کلمه بیت، چنین بدست می‌آید که این مکان مستفق محدود که محل اجتماع و زیست جمعی بشر و اولین محیط رشد و پرورش است، مورد عنایت حق بوده و بر حسب کارایی و جایگاهش در حیات انسانی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در اینجا به بعضی از این موارد اشاره می‌شود:

محل سکون و آرامش:

اولین کارکرد خانه، تأمین آرامش جسم و تسکین جان اعضای آن است که البته مرهون امنیت همه جانبه ی این محیط برای اعضاست. فضای محدود و امن خانه، حریمی برای ابراز احساسات، بیان اسرار، ارضای غرایز و تأمین نیازهای جسمی و روحی انسان است. این سکونت و امنیت را خداوند به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «والله جعل لکم من بیوتکم سکناً»؛ خداوند از خانه های شما محل سکونت و آرامش برایتان قرار داد.[۱]

واژه «سکن» به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله ی آن تسکین یابد.[۲] انسان علاوه بر نیاز به سکونت در خانه، به محلی برای تسکین آلام روحی، رهاشدن از برخی قیودات اجتماعی، استراحت به نحو دلخواه، خلوت کردن و راز و نیاز با خدا و محرمان نیاز دارد. اگر خانه تأمین کننده این نیازها نباشد، مسکن نخواهد بود.

محل ذکر و تلاوت آیات الهی:

«وَأَذِکْرٌ مَا یُتْلَىٰ فِی بُیُوتِکُمْ مِنْ آیَاتِ اللّٰهِ وَالْحِکْمَةِ»؛ به یاد آورید آنچه در خانه هایتان از آیات و حکمت تلاوت شده است.[۳]

بی خطاب به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نکاتی از آن برداشت می‌شود، از جمله: فضایی که از خانه و خانواده نصیب انسان می‌شود، ارزشمند است، باید برای بکارگیری در زندگی حفظ شود.

خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم الگویی برای همه خانواده ها است؛ لذا باید بیش از دیگران مراقب امتثال اوامر الهی باشند. هر فرد باید حافظ شئون، موقعیت و آبروی خانواده خود باشد.

محیط آرام و مأنوس خانه، آن را مکانی مورد احترام و عنایت قرار داده است؛ اما چنانچه این محل معبدی برای بندگی و ذکر حق واقع شود، خداوند آن را رفیع و عظیم می‌گرداند، چنانکه خطاب به رسول گرامیش می‌فرماید: «فِی بُیُوتِ اَیْدِنَ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَیَذَکُرَ فِیْهَا اسْمُهُ یَسْبِیحُ لَهٗ فِیْهَا بِالْعُدُوِّ وَالْاِصْلَاحِ».[۴]

رفعت و علو حقیقی خاص خداوند متعال است؛ خانه ای که مسجد خداوند و محل تسبیح او باشد، نیز عظیم و رفیع است. آنچه از آیه فوق و تفسیر مرحوم علامه طباطبائی استفاده می‌شود، این است که اگر خانه از هر پایدی و لوئی منزه بماند و به ذکر خدا و عبادت او مزین شود، رفعت می‌یابد و از یک چهار دیواری سرد و بی روح خارج می‌شود و هر چه صیغه ی الهی و معنوی بیشتر شود، مقامی رفیع تر می‌یابد که مصداق کامل آن کعبه، خانه ی خداست.[۵]

محل رابطه‌ای قدسی:

«فَإِذَا قُتِلْتُمْ فِی سَبَإٍ فَسَلِّمُوا عَلَیْ اَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِاللّٰهِ مُبَارَکَةٌ طَیِّبَةٌ»[۶] مقصود از سلام کردن بر خود، سلام بر اهل خانه است و اگر در اینجا نفرمود؛ بر اهل آن سلام کنید، خواست یگانگی مسلمانان با یکدیگر را برسانند، چون همه انسانند و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده است. علاوه بر این، همه مؤمنند و ایمان، ایشان را جمع کرده چون قوی‌تر از هر عامل دیگری برای یگانگی است. خداوند می‌فرماید: بر اهل خانه سلام کنید؛ از آنجا که سلام بیان تحیتی مبارک از نزد پروردگار است، عالی‌ترین ایجاد رابطه میان اعضای خانواده آن است که با تحیت و سلام بر یکدیگر برخورد کنند و یاد خدا میان آنان باشد. این رابطه قدسی اگر در خانه برقرار شود، به طور قطع به جامعه نیز کشانده خواهد شد. پس حقیقت سلام، گسترش امنیت و سلامتی در میان انسانهاست.

لزم حفظ حریم خانه:

از نظر قرآن، خانه در مقام و جایگاه بالایی قرار دارد؛ به قدری که حفظ قرآن آن بر همگان توصیه شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرِ بُیُوتِکُمْ حَتّٰی تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا».[۷] حصر در آیه مذکور به این معناست که خداوند ورود به خانه غیر را بدون اذن و سلام ممنوع می‌کند. حرمت این حریم را مقدس می‌دارد و ضرورت حاکمیت یک فرهنگ صحیح و صمیمی را در برخورد با اهل خانه بیان می‌کند و می‌آموزد که اهل بیت باید در روابط با یکدیگر، علاوه بر رعایت همه شئون انسانی در برخوردشان، از راه تکلم که نزدیکترین و شایسته‌ترین ارتباط است نیز این یگانگی را بیان کنند و سلام واژه ای است که این پیام را دارد؛ علاوه بر آن که آرزوی سلامت و امنیت از جانب سلام کننده را ابلاغ می‌کند. از عدی بن ثبات روایت است: زنی انصاریه به نزد رسول‌الله(ص) آمد و عرض کرد: من در خانه خویش گاه گاه در شرایطی هستم که نمی‌خواهم هیچ کس مرا ببیند، در این حال اگر پدر، فرزند یا مردی از خویشان من وارد شوند، چه کنم؟ در جواب، آیه فوق فرورفته‌شد.

«تَسْتَأْذِنُوا» یعنی تستأذِنُوا، گفته شده است که استیناس طلب انس است.[۸] و به این معنی است که در هیچ خانه ای که ملک شما نیست وارد نشوید تا مین حضورش فردی در آن است و آنگاه اجازه بخواهید. این عیاس گوید: در این آیه تقدیم و تأخر است؛ یعنی «حتی تسلّموا و تستأذِنُوا»، یعنی «حتی تقولوا السلام علیکم، ادخل»؛ سلام مستحب است و استیناد واجب.[۹]

در آیه ۲۸ از سوره نور نیز، ورود به هر خانه ای مشروط به اجازه یافتن از سوی صاحب خانه شده است. «فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِیْهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتّٰی یُؤْذَنَ لَکُمْ».[۱۰] اگر در خانه کسی را نیافتید تا اجازه دریافت نکرده اید، وارد نشوید.

علاوه بر این حکم عمومی، در آیه ۵۳ از سوره احزاب نیز ورود به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون اذن منع شده است: «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلَّا اَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»؛ ای ایمان آوردگان به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن‌گه به شما اجازه دهد.

ضرب‌المثل‌های جهان

اگر نمی خواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه پیرس

خانواده در اسلام



میان آنها. بنابراین چنان که یک سری تفاوت‌های فیزیولوژیکی میان زن و مرد وجود دارد، یک سلسله تفاوت‌های مهم روانی نیز دارن؛ چنان که آیات کریمه زیر بدین نکته اشاره دارد: «... وَمَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْاُنثٰی خِ اِنْ سَخِیْمَ لَئْسَی».[۱۱] با این حال تا آنجا که به روحیات و ویژگی‌های شخصییتی مربوط می‌شود، تفاوت آنها همچون تفاوت فیزیولوژیک نیست و ارتباط به بعد زنانگی و مردانگی افراد ندارد. این شرایط اجتماعی، خانواده و فرهنگ است که عوامل مؤثر در شخصیت افراد به شمار می‌آید و دوگانگی‌هایی در چگونگی رفتار و کارهای زن و مرد می‌آفریند. اینجاست که رسالت خانواده یعنی تفاهم و دوستی متقابل برای کنار آمدن و تعامل با میل‌ها و گرایش‌های متفاوت به عنوان عناصر تشکیل دهنده واحد شخصیت انسان به صورت دقیق تعیین می‌شود.

چیزی که راستی، اطمینان، فروتنی، تقوا و پرهیز از خودمهوری را می‌طلبد و فرزندان را وایمی‌دارد تا از آن در روابط اجتماعی شان با دیگران الگو بگیرند، به گونه ای که تفاوت‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی دیگران را همچون تفاوت‌های پدر و مادر خودشان از عوامل تکامل بدانند و این گونه تعامل است که زمینه تفاهم بین ملت‌ها و سازگاری بین باورهای گوناگون را فراهم می‌کند و سبب صلح و امنیت در سطح بین‌المللی می‌گردد. پدر و مادر مسئول تربیت فرزندان‌شان به چنین روشی هستند و بر اساس حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان، امامت‌هایی در دست پدر و مادردند که باید از آنها مراقبت کنند، بدون این که احساس مالکیت نسبت به آنان داشته باشند. فرزند در رشد و بالندگی خود نیازمند عطف و مهربانی پدر و مادر است، که این محبت و مهربانی دو اثر اساسی دارد:

یک. هسته ضروری تکامل و ایجاد اطمینان اولیه در روح کودک است. دو. زمینه پیدایش روح دوستی و مهربانی در ارتباط کودک با دیگران می‌شود.فرزندان نیز یک سلسله مسئولیت‌هایی در برابر والدین دارند. از دیدگاه قرآن شایسته است که رفتار فرزندان در برابر پدر و مادر آمیخته با احترام و محبت باشد، خداوند می‌فرماید: «فلا تقل لهما أف» و بر فرزندان لازم است که از پدر و مادر خویش نگهداری و مراقبت کنند، همان گونه که در سوره اسراء می‌فرماید: «فَقَضٰی رَبُّکَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِیَّاهُ وَبِالْوَالِدِیْنَ اِحْسَانًا اِمَّا بِلِنْفٍ عِنْدَکَ الْکَبْرِ اَحْسَنُهْمَا اَوْ کَلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لِهَمَا اَفْ وَّلَا تَهْزُهْمَا وَقُلْ لِهَمَا قَوْلًا کَرِیْمًا وَاصْفُضْ لِهَمَا جَانِحَ الدَّلِّ مِنَ الرِّحْنَةِ وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهْمَا کَمَا رَبَّیْنِیْا صَغِیْرًا».[۱۲] پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، چنانچه یکی یا هر دوی آنها نزد تو به پیروی رسند به ایشان سخنی نرنجش آور نگو و بر سرشان فریاد مکن و با ایشان سخنی کریمانه بگو و با آنان مهربانانه فروتنی کن و بگو پروردگارا همان گونه که آنها مرا در کودکی پرورش دادند تو نیز آنها را مشمول رحمت خویش گردان.

بی‌گمان این احترام گذاشتن به معنای دعوت فرزند به تقلید و رهروی از پدر و مادر بدون تفکر و اندیشه نیست زیرا این کار از نگاه قرآن نادرست است. از دیدگاه قرآن هر انسانی باید با فکر و اندیشه خودش راه درست از نادرست، هدایت از ضلالت را تشخیص دهد؛ چنان که در آیه ۲۱ سوره لقمان می‌خوانیم: «وَإِذْ قِیلَ لَهُمْ اَتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوا بَلْ نَحْبُبُهُ مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ اَبَاتًاۗ اَوْلٰٓئِکَ اَنَّ الشَّیْطٰنَ یَدْعُوْهُمُ اِلٰی عَذَابٍ لّٰسِیْءٍ»؛ چون به ایشان گفته شد از آنچه خدا فرستاده پیروی کنید، گویند: ما آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می‌کنیم؟ آیا هر چند شیطان به آتش دوزخشان فراخواند. از سوی دیگر تأکید همواره بر نقش اصلی خانواده در رشد فرزندان و تکوین شخصیت آنان، نباید این گونه تفسیر و فهمیده شود که انسانی که به بلوغ رسیده است، قدرت بر تحول وجودی و تکامل ندارد زیرا انسان در هر حال مسئول کارهای خویش است: «کل نفس بما کسبت رهینة».[۱۳]

اگر در این زمینه دچار عقب ماندگی شد پدر و مادر او مسئول نیستند، چنان که اگر کار نیکی انجام داد، پاداش می‌گیرد. خداوند در آیه ۲۱ سوره طور فرموده است: «الَّذِیْنَ آمَنُوا وَاَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ فَرَغُوْا مِنْ دِیْنِهِمْ وَمَا اَنْتَهُمْ مِنْ عَقْلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کلٌّ اِمْرٌ یَّمُنَّ کَسِبَتْ رَیْبُهُنَّ»؛ و آنان که ایمان آوردند و فرزندان‌شان در پی ایشان رفتند، آنان را بدیشان ملحق می‌کنیم و از عمل ایشان چیزی نمی‌کاهیم؛ هر که در گرو کارهای خویش است. به رغم دلالت های روشن قرآن بر تساوی زن و مرد، متأسفانه در برخی جوامع اسلامی، زن در خانواده یا در سطح جامعه در معرض ستم قرار دارد. البته این بدان معنی نیست که زن در کشورهای اروپایی وضع بهتری دارد و از موقعیت شایسته انسانی برخوردار است بلکه در آنجا نیز زن مورد ستم است اما به شکلی دیگر. یکی از علت های ستم بر زن، ساز و کارها و باورهای رایج جامعه است. دیگر این که زن در طول تاریخ به طور مستقیم هم سراغ متون و فهم و تفسیر آنها نرفته است تا بتواند حق خود را اثبات کند بلکه بیشتر موارد این کار را به مرد و نهاده‌ها است.
زنی و مرد اگر چه از نظر فیزیولوژیک متفاوتند ولی از ناحیه روحی و معنوی هر دو انسان هستند: «اِنَّ اَكْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰا کُمْ».[۱۴] از نگاه اسلام، انسان تا هنگامی که از بند کشش‌ها و وابستگی های مادی آزاد است رو به سوی کمال و رشد معنوی در حرکت است و زمینه این رشد در هر دو جنس زن و مرد فراهم است. بنابراین تکیه بر جنسیت در حقوق خانواده یعنی جایی که ارزش پیوند و یگانگی در چارچوب روابط فیزیولوژیک محدود نمی‌ماند به عقب ماندگی زن می‌انجامد.

با توجه به همین واقعیت تبعیض و نابرابری بین زن و مرد در برخی خانواده‌های مسلمان، گروهی از منتقدان مغرض غرب و شرق گمان کرده‌اند که حقوق زن در اسلام کمتر از حقوق مرد است. در پاسخ اینان

خانواده

صفحه
۶
شماره
۳۶۷۹
سال
بیست و نهم

باید گفت که جستجو و دریافت ما از اسلام و قرآن چیز دیگری است. ما به قرآن به عنوان یک مجموعه مرتبط و هماهنگ نگاه می‌کنیم، چنان که در خود قرآن نیز آمده است که آیاتش برخی محکم و برخی مشابه است و فهم و تبیین بعضی از آیات در پرتو بعضی دیگر خواهد بود. ما برای تنظیم حقوق خانواده به صورت عادلانه از روش زیر استفاده می‌کنیم: زن و مرد در قرآن از نظر آفرینش برابرند. در آیه نخست سوره نساء آمده است: «یا اَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَیْهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا کَثِیْرًا وَنِسَاءً».

فرصت های رسیدن به مراحل رشد و کمال بشری برای زن و مرد همسان است؛ در این زمینه آیه ۱۳ سوره حجرات می‌گوید: «یا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَاُنْثٰی وَجَعَلْنٰکُمْ شُعُوْبًا وَقَبٰلِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰا کُمْ…».

زن و مرد در پاداش نیز برابر هستند؛ در این زمینه آیه ۳۵ سوره احزاب قابل توجه است. برای تحقق بخشیدن عادلانه به این سه زمینه که قرآن بارها از آنها یاد کرده است، بایسته است که شرایط پیشرفت و کمال برای زن و مرد به صورت یکسان فراهم گردد.

قرآن در بیشتر موارد، مردم را به تدبّر، تفکر و اندیشیدن در مسائل مربوط به انسان و طبیعت فرامی‌خواند و به فهم و شنیدن آیات الهی و عبرت گرفتن از آنها ترغیب می‌کند. قرآن همیشه ایمان را با عمل شایسته مترادف و در کنار یکدیگر می‌آورد. آیا می‌توان دو عنصر زمان و مکان را در عمل شایسته نادیده گرفت؟ پیش از طلوع اسلام، زن کمترین حقی نداشت؛ دختران را زنده به گور می‌کردند، مرد حق داشت تا هر چند باقی که دلش می‌خواست ازدواج کند. آموزه های اسلام برای تثبیت حقوق زن، در آن زمان پدیده ای کاملاً جدید و پیشرفته بود زیرا دین اسلام برای دگرگون‌سازی و پیشرفت انسان آمده بود و بهترین راه برای رسیدن به این هدف، تغییر گام به گام و تدریجی است. زیرا تغییر یک روزه و دگرگون کردن یک باره سنت‌ها و عادات‌های اجتماعی نه درست بود و نه سودمند. اما امروز با توجه به همان حقایق قرآنی که یاد شد؛ یعنی تأکید بر برابری ارزش وجودی زن و مرد و فراخوانی مردم به تفکر و اندیشیدن در آیات روشن الهی و نتیجه‌گیری عبرت‌ها و نکات حکیمانه از آنها، می‌توان گفت که حقوق زن و مرد در خانواده مساوی است و معیار در مدیریت هر یک از زن و مرد در امور خانواده، تقوا و شایستگی است نه جنسیت.

در اینجا بایسته است نکته دیگری مورد توجه قرار گیرد و آن این که اگر زن و مرد نتوانستند به تفاهم و یگانگی مورد انتظار برسند و ناهمدلی‌های ناشی از نوع رابطه و رفتارشان را از یکدیگر دور کرده، اسلام در چنین حالتی طلاق را به رغم ناپسندی و نکوهدگی آن به عنوان راه حل پیشنهاد می‌کند.

خانواده مطلوب از دیدگاه قرآن

بنیان های پدیدآورنده خانواده خود گویای ارزش معنوی و قداست آن است زیرا قرآن محیط خانواده را نهادی مقدس و مبتنی بر چند رکن معنوی می‌داند که عبارتند از: آرامش و سکون، عشق و دوستی، مهربانی و شفقت و همیاری که انس و الفت نیز در بطن آن است.

عشق، بنیان خانواده:

چون نیک بنگریم و ببیندشیم، به روشنی درمی‌یابیم که عشق نه تنها رکنی از ارکان خانواده است بلکه در قوام و بقا و تعادل بنیان های دیگر نقش بی‌همتا دارد تا جایی که شاید بتوان گفت، عشق روح خانواده است یا این که خانواده به راستی خانه عشق و آشیان عشق است. اندیشمندان در اثبات سخن به آیه «خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْکُنُوْا اِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»[۱۵] و نیز «وَالَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَیْکُمْ لِیَسْکُنَ اِلَیْهَا»[۱۶] استناد می‌کنند و معتقدند: اساس روابط اجتماع درون خانواده که همانا دوستی، تفاهم متقابل و همیاری است با ملات عشق به هم پیوسته و آمیخته است. از این دیدگاه، اشاره به نفس واحده در آیه کریمه دیگر گویای این حقیقت است که نهاد خانواده ظرف روش روح جان، رستگاری و بالندگی زن و مرد تا رسیدن به اوج بالندگی (کمال انسانی) است؛ یعنی نه مرد به تنهایی کامل است و می‌تواند به کمال برسد نه زن. مگر با همگرایی و بودن و زیستن در محدوده خاص مقررات و دستوراتعمل‌هایی که نهاد خانواده نام دارد. نهادی که سرآغاز راه رفتن به سوی کمال است.

انسانیت وقتی در عرصه معنویت استقرار می‌یابد که انسانها با هم باشند و بتوانند به درستی (آن گونه که خداوند مقرر فرموده است) با هم زندگی کنند. هدف زندگی، فرجام حیات و رستگاری یا گمراهی هر انسان در وجود «انسان های دیگر» است. تعامل و همزیستی انسان هاست که همه مقوله اصلی مطرح و قابل فهم در عرصه حیات و زندگی او را معنا می‌بخشد. خوبی و بدی، خوشبختی یا بدبختی، آرامش و تلخکامی، فقط در تعامل و اصطکاک روابط انسان‌ها معنا می‌یابد. پس انسان اجتماعی است و غیر از زیستن در اجتماع راه چاره‌ای ندارد.

نخستین اجتماعی که آدمی در آن بار می‌آید تا زیستن در جامعه بشری و همیاری و همزیستی با انسانهای دیگر را به اقتضای فطرت بشری فراگیرد، خانواده است. یعنی نخستین هسته پیدایش اجتماع چون جامعه بشری را به آن بدانیم.به اعتبار این فلسفه وجودی، اندیشمندان می‌گویند: خانواده هم مکتب شایسته پرورش انسان و اجتماعی شدن اوست، هم بناگاه‌ها و مامن او تا سخی‌ها در زیستن در اجتماع بشری و مرادوه و معاشرت و ارتباط با انسانهای دیگر را با دستیابی به ابزارها و امکانات لازم که در نهاد خانواده است و دیگر اعضای خانواده در دسترس او می‌گذارند، تاب آورد. با این همبستگی اخلاقی و حقوقی، احساس وظیفه بیش از خواست و نیاز جنسی در روابط زن و مرد اهمیت می‌یابد و با این انگیزه است که زن و مرد می‌توانند عشق را با اخلاق درآمیزند تا محیط مساعدی برای رشد جسمانی و اعتلائی معنوی و اخلاقی فرزندان فراهم آید.

ماهیت خانواده به گونه‌ای است که احساس و عاطفه در آن حرف اول را می‌زند و چنان که یک صاحب‌نظر می‌گوید: «طبع خانواده با حقوق و احکام آمرانه چندان سازگار نیست» و قانون در ایجاد نظم خانوادگی تأثیر اندک دارد؛ حال آن‌که درهای خانواده همیشه به روی ارزش‌های دینی و اخلاقی گشوده است. چون گلزاری که تشنه نور و پرتو آفتاب است، نه تنها از آن رفق و جان می‌گیرد که حیات و دوام و بقایش بسته به تابش نور است.

سوره نحل ۸۰، مفردات راغب، ماده سکن. سوره احزاب ۳۴. سوره نور ۳۶. تفسیرالمیزان، علامه طباطبائی، ۱۳۶۳، ج۱۵، صص ۱۷۸ – ۱۷۹. سوره نور/۶۱ سوره نور/۲۷. مفردات راغب، ماده انس. تفسیر میبدی، ۱۳۵۷، ج۶، ص ۵۹. سوره نور /۲۸. سوره لیل/۱۴. سوره اسراء/۲۴. سوره مدثر/ ۳۸. سوره حجرات/ ۱۳. سوره روم/۴۱. سوره اعراف/۱۸۷.

نویسنده : **عذرا طباطبایی**